

تنش زدایی هوشمند

مسائل پیچیده در منطقه خلیج فارس که ناشی از عوامل تاریخی، امنیتی، عقیدتی همراه با حساسیت ویژه منطقه به دلیل ذخایر انرژی و مطامع و دخالت‌های خارجی است سبب می‌شود که موضوع تنش‌زدایی بین ایران و همسایگان عرب خلیج فارس نیازمند سیاستی هوشمند بوده و با فرمول‌های ساده چون پرهیز از هرگونه تحریک، پرهیز از جدال لفظی و رسانه‌ای و پرهیز از هرگونه اقدامات حساسیت برانگیز، قابل دسترسی نمی‌باشد.

فرهنگی و اجتماعی عرب که از دوران جاهلیت باقی مانده است و از جمله تعصب نژادی شدید در میان بسیاری از اعراب شبه جزیره عربستان، ایرانیان همواره و در طول قرون متمادی موضوع اسلام را از عرب جدا نموده و به‌رغم تمسک به اسلام و رهبران و امامان آزاد اندیش آن (پیامبر و اهل بیت مکرّم)، پذیرای دیگر خصایل غیراسلامی عرب و تسلط آن بر ایران نبوده و حتی به صورت اجتماعی، سیاسی و نظامی با آن مقابله نموده‌اند که اشاره به آن موجب اطاله کلام می‌باشد. به طور کلی ایرانیان خشونت عرب را هضم نکرده‌اند و بین تعالیم عالیه اسلام و خصائل و سنت‌های عربی تفاوت قایل هستند.

از سوی دیگر گروهی از رهبران عرب منطقه نیز نشان داده‌اند که به‌رغم گذشت قرون متمادی هنوز نمی‌توانند خاطره تسلط ایران باستان بر منطقه عربی را از یاد ببرند و اشاره متوالی به این موضوع در سخنان روزمره

گرچه سخن گفتن از تنش زدایی با همسایگان عرب در خلیج فارس در برهه کنونی از زمان و با توجه به شرایط منطقه ای وصف بندی دو اردوگاه غرب و مقاومت در منطقه واقع بینانه به نظر نمی‌رسد ولی با توجه به نقدهای موجود بر سیاست خارجی فعال در منطقه و معرفی سیاست تنش زدایی به عنوان بدیلی برای سیاست مذکور، نگاهی واقع بینانه به موضوع تنش زدایی با همسایگان عرب ضروری به نظر می‌رسد.

روشن است که هر گونه سیاست تنش زدایی تنها بر اساس توجه دقیق به عوامل تنش امکان پذیر است و در مورد روابط ایران با همسایگان عرب می‌توان این عوامل را مورد اشاره قرار داد:

ریشه‌های تاریخی

به‌رغم اینکه ایرانیان از طریق اعراب به اسلام گرویده‌اند، اما به دلیل نامتجانس بودن بسیاری از خصایل

مسؤولان عرب (خصوصاً مصر و سعودی) با ادعای تمایل ایران به بازگشت امپراطوری تصادفی به نظر نمی‌رسد.

ریشه‌های سیاسی و امنیتی

می‌توان گفت که سران عرب در شبه جزیره در طول قرن اخیر همواره تقویت دولت ایران را معادل ضعف خود پنداشته‌اند و اگرچه در طول سلطنت پهلوی به دلیل وابستگی این رژیم‌ها به یک مبدأ، فرصت و میدان زیادی برای مقابله با قدرت ایران پیدا نمی‌کردند ولی با روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران و به‌رغم این انتظار که اعراب از این فرصت برای تنش‌زدایی استفاده کنند، تمایل غالب در سران عرب استفاده از شرایط جدید و استفاده از بحران ایجاد شده بین ایران مستقل با غرب، برای تضعیف موقعیت ایران و فرونشاندن عطش تاریخی خود در مقابله با قدرت ایران بود. نتیجه این سیاست استفاده از هر موقعیتی در سه دهه اخیر برای تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ایران بود و این در شرایطی است که بارها به دلایل منطقه‌ای و جهانی فرصت فرونشاندن تنش‌ها فراهم شده است.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل حضور دسته‌جمعی سران عرب منطقه خلیج فارس در اردوگاه غرب و هم‌پیمانی بی‌چون و چرای ایشان با آن اردوگاه هیچ‌گاه نتوانست حداقل اطمینان لازم را برای اجرای یک سیاست تنش‌زدایی ریشه‌دار بدست آورد. می‌توان گفت که اقدامات ایران در طول این سال‌ها عکس‌العملی به تحرکات ضدایرانی بوده که گاه و بیگاه نمایان شده است، اگرچه بدلیل سیاست محتاطانه ایران هیچ‌گاه پاسخ متناسب برای این تحرکات در نظر گرفته نشده است.

ریشه‌های عقیدتی و مذهبی

به نظر می‌رسد که لااقل از دیدگاه بعضی از سران عرب منطقه این موضوع جدی‌ترین انگیزه مقابله با جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از انقلاب می‌باشد.

تفاوت عمیق در بینش شیعه نسبت به حکومت و رابطه آن با مردم با بینش متحجر بعضی از کشورهای همسایه و نیز تفاوت عمیق در جهان‌بینی دوطرف به طور طبیعی بر عمق این شکاف می‌افزاید. اگرچه جمهوری اسلامی ایران از هنگام پیدایش، به دلیل ماهیت وابسته حکام عرب به آمریکا و نیز بی‌توجهی ایشان به مبادی واقعی اسلام، اعتمادی به این حکام نداشت ولی به هر حال و با توجه به شرایط جهانی و منطقه‌ای لااقل در طول سال‌های متمادی پذیرش این دولتمردان و همکاری با ایشان در حد امکان در دستور کار رهبران ایران قرار گرفت. اما حتی در همین دوران نیز بی‌اعتمادی شدید حکام مذکور به جمهوری اسلامی ایران که بعضاً با ریشه‌های عقیدتی و فکری نیز در هم آمیخته بود، امکان تداوم یک فضای سالم را فراهم نمی‌کرد. به گونه‌ای که در همان سال‌ها نیز شاهد تداوم فعالیت پشت پرده در جهت تضعیف جمهوری اسلامی ایران بودیم.

در حقیقت بسیاری از حکام عرب از آغاز ماهیت وجودی جمهوری اسلامی ایران را نپذیرفته و وجود این پدیده را در دراز مدت به معنی نفی حکومت خود دانسته و در طی این سال‌ها سعی در مماشات به امید حذف و یا تغییر ماهیت جمهوری اسلامی ایران نموده‌اند. البته ریشه چنین اعتقادی به نوع حکومت این حاکمان بازمی‌گردد که با کمترین تکیه به افکار عمومی داخل کشور خود و کمترین تمسک به پشتیبانی مردم، تداوم حکومت خود را با وابستگی کامل به قدرت‌های جهانی تعریف نموده‌اند.

به گونه‌ای که هر نوع تعریف دولت مستقل و آزاد اندیش در منطقه با ماهیت وجودی ایشان در تضاد قرار گرفته و پایه‌های حکومت ایشان را متزلزل می‌نماید.

در حقیقت بعضی از حکومت‌های عرب حوزه خلیج فارس که بسیاری از اعمال متحجرانه خود را در پوشش اسلامی توجیه نموده و انتقاد از روش‌های خود را به غرب‌گرایان و کفار منتسب نموده‌اند، نمی‌توانند در مقابل الگوی اسلامی معتدلی که ایران (خصوصاً در زمینه مشارکت مردمی در حکومت) عرضه می‌نماید، مقاومت نموده و تنها راه برای ادامه روش خود را در از بین بردن این الگو می‌انگارند و این مشکلی اساسی و ریشه‌ای است که با اقدامات و تحرکات تاکتیکی رفع شدنی نیست.

به نظر می‌رسد عوامل مذکور و خصوصاً عامل اخیر بیانگر دلایل اصلی اقدامات خصمانه در سه دهه اخیر از جمله تشویق تجاوز صدام به ایران و نیز ورود تمام عیار به اردوگاه غرب در ماه‌های اخیر برای مقابله با ایران اسلامی و نیز گروه‌های مقاومت می‌باشد.

حکومت‌های عربی ذکر شده حتی به گروه‌های مقاومتی عرب نیز از همین دیدگاه و به عنوان ادامه طبیعی و نتیجه عملی الگوی ایرانی-اسلامی نگریسته و به همین دلیل حداکثر دشمنی را نصیب ایشان می‌نمایند. اما آیا در چنین شرایطی تشنج زدایی جمهوری اسلامی ایران با همسایگان عرب ممکن و واقع‌بینانه است؟

به نظر می‌رسد در اینجا باید هدف از تنش‌زدایی تبیین گردد. اگر هدف از تنش‌زدایی از بین بردن تمامی عوامل تنش و دوستی کامل با حکام عرب همسایه در خلیج فارس باشد با توجه به موارد ذکر شده، در شرایط کنونی هدفی منطقی و قابل دسترسی نمی‌باشد و برای رسیدن به آن باید ماهیت جمهوری اسلامی ایران و یا ماهیت حکومت‌های وابسته عرب منطقه تغییر یابد. اما

اگر هدفی واقع‌گرایانه و متوسط یعنی تنش‌زدایی در حد امکان و بدون از دست دادن مواضع راهبردی مدنظر باشد، دسترسی به آن امکان‌پذیر می‌نماید به شرط آنکه تمامی عوامل در صحنه و امکانات موجود شناخته شده و با ظرافت به کار گرفته شود.

شاید بتوان این روش را به عنوان "تنش‌زدایی هوشمند" تعریف نمود که برخلاف تفکر رایج در مورد تنش‌زدایی که تنها عدم تحریک، عدم برخورد، کوتاه‌آمدن و سازش را تجویز می‌نماید بدون آنکه به تأثیرات پیچیده آن فکر کند، استفاده از تمامی اهرم‌ها از هویج تا چماق را در مواقع مناسب جایز می‌شمارد.

باید توجه داشت که صحنه منطقه و نیز روحیات عربی ترکیب پیچیده‌ای را فراهم نموده که سبب می‌شود هر عاملی جبراً نتیجه مورد انتظار را ایجاد نکند. ما در طی این سال‌ها بارها شاهد بوده‌ایم که کوتاه‌آمدن در قبال بسیاری از حقوق‌مان و عدم مقابله به مثل نه تنها نتیجه‌ای تنش‌زدا نداشته بلکه بعضاً باعث تجری طرف مقابل شده و در دراز مدت خود عامل تشنج و تنش بوده است.

در مقابل خصوصاً در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که بسیاری از برخوردهای مناسب اگرچه ظاهری تهاجمی داشته و انتظار تنش‌زدایی از آن می‌رفته ولی به تعدیل مشهود مواضع طرف مقابل انجامیده و در نهایت نتیجه‌ای تنش‌زدا داشته است.

باتوجه به موارد ذکر شده و با توجه به موقعیت سیال منطقه و به تبع آن حکام عرب همسایه به نظر می‌رسد بهترین سیاست در شرایط کنونی اجتناب از تشنج در حد امکان (بدون از دست دادن مواضع راهبردی) و با هدف صرف کمترین هزینه برای گذر از مرحله انتقالی کنونی در منطقه می‌باشد و در این جهت اتخاذ سیاست تنش‌زدایی هوشمند و واقع‌بینانه ضروری است.

در چنین سیاستی ضروری است با نظر داشت تمامی عوامل ذکرشده (ریشه‌های تنش در روابط) طریقی واقع‌بینانه اتخاذ نمود تا ضمن اجتناب از درگیری و هزینه‌های غیرضروری از فرصت‌های موجود برای تغییر توازن به نفع جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری شود. بکارگیری همه امکانات و عوامل برای اجرای دقیق و ظریف چنین سیاستی الزامی است و هیچ فرمول ساده‌ای (همچون پرهیز از سیاست تهاجمی در هر

شرایطی و یا تجویز آن در هر شرایطی و یا پیش گرفتن یک سیاست کاملاً مبتنی بر مماشات) و یا هر راه حل ساده‌نگرانه دیگر قابل تجویز نمی‌باشد بلکه تمامی عوامل مذکور در شرایط خود می‌تواند مورد استفاده در تشنج زدایی هوشمند و هدفدار باشد.

محسن زاهدی موحد

مرکز مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس